

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلیل هفتم مرحوم صاحب جواهر بر محکم بودن آیهی سوره مائده

بیان نمودیم روایتی که مرحوم سید در رساله محکم و متشابه از تفسیر نعمانی نقل کرده‌اند، هم از نظر سند محل اشکال بود و هم از نظر دلالت. تا اینجا شش دلیل مرحوم صاحب جواهر در رابطه با این که آیهی سورهی مائده، یعنی **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ)** ناسخ **(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ)** است و محکم است، بیان کردند؛ و اینجا مورد مناقشه قرار گرفت. دلیل هفتم ایشان روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم است که شبیه روایت تفسیر نعمانی است: « **وَلَا تَنْكِحُوا مَنْسُوخَةَ بقوله تعالى في سورة المائدة (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ)** ». در مورد تفسیر علی بن ابراهیم، در بحث فقه مفصل بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تفسیر علی بن ابراهیم را یکی از شاگردان علی بن ابراهیم روایاتی که علی بن ابراهیم نقل کرده را آورده، و ابوالجارود که آنهم یک تفسیر دیگری است اینها را در یکجا جمع کرده است. نمی‌شود گفت تمام روایاتی که در آنجا هست، علی بن ابراهیم آورده است. بحث مفصلش را ذکر کردیم. لذا، خود علی بن ابراهیم فرد موثق و مورد اعتماد است، اما چنین نیست که تمام روایاتی که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، مورد اعتماد باشد؛ یعنی این تفسیر معروف به تفسیر علی بن ابراهیم است؛ در حالی که علی بن ابراهیم در بعضی از روایاتش است؛ و برخی از روایاتش را علی بن ابراهیم از ابوالجارود نقل می‌کند؛ بعضی‌هایش هم خود مؤلف کتاب مستقیماً از ابوالجارود نقل می‌کند.

یکی از حرفهایی که مرحوم صاحب جواهر در اینجا دارد، این است که می‌گوید روایاتی که می‌گوید **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ)** منسوخ واقع شده به آیهی **(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ)** در بعضی از آن روایات آمده که دو چیز ناسخ است؛ یکی **(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ)** ناسخ است و یکی هم **(وَلَا تُنْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** است. بعد ایشان می‌گوید این روایت را نمی‌توانیم قبول کنیم؛ «لا يساعده الاعتبار»؛

چطور چیزی که ناسخ واقع شد، دیگر امر دومی نمی‌تواند بپاید عنوان ناسخ را داشته باشد. اگر **(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ)** ناسخ است، یعنی آمده **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ)** را نسخ کرده، این که برای بار دوم بگوییم **(وَلَا تُنْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** عنوان ناسخ را دارد، تعبیر صاحب جواهر این است که «خلاف ما يقتضيه الاعتبار» اعتبار، نه این که اعتبار عقلی در اینجا مراد باشد، یعنی آنچه که متعارف از روش شارع است، شارع مقدس آیه‌ای را با یک آیه نسخ می‌کند، اما این که یک آیه با دو آیه بخواهد نسخ شود، این بر خلاف روش شرع است. گاهی اوقات در اصول یا فقه که می‌گویند اعتبار، مرادشان عقل است؛ و «خلاف ما يقتضيه الاعتبار» یعنی بر خلاف عقل؛ اما اعتبار در این عبارت صاحب جواهر، مراد عقل نیست؛ یعنی روش شرعی.

بعد خود مرحوم صاحب جواهر چند احتمال بیان می‌کند: احتمال اول این است که **أن يقال إن الناسخ هو إحدى الآيتين خاصة وإنما أضيف النسخ إلى الأخرى لكونها بمنزلة الناسخ من حيث الدلالة على ما يخالف حكم المنسوخ**؛ دومی به منزلهی ناسخ

باشد، چون دومی هم مطلبی دارد که مخالف با حکم منسوخ است؛ ولو ناسخ واقعی آیهی اولی است؛ اما آیهی دوم هم چون مضمون و محتوایش ناسخ آیهی دیگر است؛ لذا، این را هم بگوییم که مراد «بمنزلة الناسخ» است. ناسخ حقیقی همان آیهی اول است؛ این یک. احتمال دوم: **أَوْ مَا مِنْ شَأْنِهِ النَّسْخُ** به بگوییم این هم شأنیت نسخ دارد که حالا این مطلب دوم با مطلب اول خیلی فرقی نکرد. در مطلب اول صاحب جواهر میگوید بمنزلة الناسخ است؛ یعنی شأن ناسخیت دارد؛ در دومی هم میگوید **مَا مِنْ شَأْنِهِ النَّسْخُ** به. احتمال سوم: **أَوْ يُقَالُ بِتَكَرُّرِ النَّسْخِ وَإِنْ الْمَنْسُوخُ هُوَ حَلُّ الْكِتَابِيَةِ لَا مِنْ حَيْثُ اسْتِفَادَتُهُ مِنْ خُصُوصِ الْآيَةِ بَلْ حُلُّهَا مُطْلَقاً وَإِنْ كَانَ لِأَجْلِ السَّنَةِ** چون اصلاً نقل این عبارت صاحب جواهر برای این جهت اخیره است؛ یک مطلبی است که شاید در علوم قرآن هم بزرگان علوم قرآن به این معنا توجه نداشته باشند و از ادعاهای خود صاحب جواهر باشد. ایشان میفرماید بگوییم روایتی که میگوید **(وَلَا تَنْكِحُوا ۖ الْمُشْرِكَاتِ)** ناسخ است؛ روایتی که میگوید **(وَلَا تُمَسِّكُوا ۖ بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** ناسخ است. یکیش میآید آیهی **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا ۖ الْكِتَابَ)** را نسخ می‌کند؛ دیگری ناسخ هست اما منسوخش آیهی **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا ۖ الْكِتَابَ)** نیست. پس، منسوخش چیست؟

منسوخش حلّیت نکاح با کتابیه است مطلقاً؛ مطلقاً یعنی ولو سنت این اقتضا را بکند. یعنی منسوخ آیهی دوم حکم به حلّیت نکاح کتابیه است که در سنت بوده است. بعد خود صاحب جواهر در مورد این احتمال می‌گوید: **«لَكِنَّ الْكُلَّ كَمَا تَرَى»** اشکال سوم این است که نمی‌شود بگوییم آیهی قرآن ناسخ سنت پیامبر باشد. و الا اگر این باشد، باید بگوییم آنچه که در سنت‌های انبیای گذشته هم بوده است با آیات قرآن نسخ می‌شود. بله، دستورات خود خداوند قابل نسخ است؛ خود خداوند اول دستوری بدهد بعد آن را نسخ کند؛ اما چیزی که در سنت پیامبر بوده، نمی‌شود گفت که آیهی قرآن ناسخ آن است. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بگوییم لقائل آن یقول که هم ناسخ و هم منسوخ باید کلام خدا باشد؛ نمی‌شود یکیش کلام خدا باشد و یکی هم فعل دیگری باشد؛ ناسخ و منسوخ هر دو باید کلام خدا باشد. کلام خدا که می‌گوییم، مقصودمان قرآن تنها نیست. می‌گوییم مجموع قرآن ناسخ مجموع تورات است، یا بعضی از احکام قرآن ناسخ بعضی از احکام تورات و انجیل است؛ اما بالاخره همه‌اش باید کلام الهی باشد. حالا آقایان علوم قرآن را دقت کنند ببینند این نکته مورد بررسی قرار گرفته یا نه؟ ما وقتی نسخ را ملاحظه می‌کنیم، حقیقت نسخ جایی است که قرآن با قرآن است؛ حتی گفته‌ایم خبر واحد نمی‌تواند ناسخ باشد؛ اجماع نمی‌تواند ناسخ باشد؛ سنت قطعی‌ی پیامبر هم نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد. ناسخ غیر از مخصص است؛ سنت قطعی‌ی پیامبر می‌تواند مخصص باشد.

بنابراین، توجیه سومی که مرحوم صاحب جواهر فرموده قابل قبول نیست؛ بگوییم **(وَلَا تَنْكِحُوا ۖ الْمُشْرِكَاتِ)** منسوخش **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا ۖ الْكِتَابَ)** است اما **(وَلَا تُمَسِّكُوا ۖ بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** منسوخش سنت پیغمبر است، قابل قبول نیست؛ ناسخ و منسوخ باید من سنخ واحد باشد. در بحث تزویج با کتابیه، مشکل اصلی بررسی آیات است؛ و این که آیا بالاخره به آیهی **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا ۖ الْكِتَابَ)** عمل شود که مرحوم صاحب جواهر می‌خواهد بر طبق این آیه فتوا دهد نکاح با کتابیه مطلقاً، چه ابتداءً و چه استدامه، چه متعه و چه دواماً جایز است بر خلاف مشهور فقها، یا بیایم به **(وَلَا تَنْكِحُوا ۖ الْمُشْرِكَاتِ)** و **(وَلَا تُمَسِّكُوا ۖ بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** تمسک کنیم؟. این نکته را عرض کنیم که مرحوم صاحب جواهر در آخر یک حرفی دارد، می‌فرماید ما بگوییم روایات متعارض است؛ یک روایتی هم می‌گوید **(وَلَا تَنْكِحُوا ۖ الْمُشْرِكَاتِ)** ناسخ است و یک روایتی هم می‌گوید **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا ۖ الْكِتَابَ)** ناسخ است؛ اینها تعارض می‌کنند؛ تعارض که کردند، مسئله نسخ را کنار بگذاریم و بگوییم **(وَلَا تُمَسِّكُوا ۖ بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** عام است؛ **(وَلَا تَنْكِحُوا ۖ الْمُشْرِكَاتِ)** عام است، یعنی مشرکات، هم وثنی را می‌گیرد و هم اهل کتاب را؛ کوفار، هم وثنی را می‌گیرد و هم اهل کتاب را؛ **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا ۖ الْكِتَابَ)** مخصصش است.

فقط در مورد اهل کتاب است که در آخر اگر گفتیم واقعاً این روایات متعارض است - که البته ما تعارض این روایات، خیلی‌هایش را حل کردیم - باید همین حرف مرحوم صاحب جواهر زده شود. ما هنوز خیلی کار داریم تا به نتیجه برسیم؛ هنوز بحث آیات را تمام نکرده‌ایم. باید در مورد آیهی **(وَلَا تُمَسِّكُوا ۖ بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)** بحث مفصلی داشته باشیم؛ و آیهی **(وَلَا تَنْكِحُوا ۖ الْمُشْرِكَاتِ)**

[اَلْمُشْرِكَاتِ](#)) را دو مرتبه مرور کنیم؛ بالاخره ببینیم از نظر قرآن با قطع نظر از هر روایتی ببینیم آیا نکاح با کتابیه جایز است یا نه؟ همین جا بحث را خاتمه می‌دهیم. بعضی از آقایان پیشنهاد کرده‌اند که در تیرماه به مدّت یک ماه همین بحث آیات الاحکام را داشته باشیم؛ که اگر توفیقی بود این بحث را دنبال می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.